

مسئله: تمسک به عام برای کشف حال فرد

۱. آنچه تاکنون خواندیم در صورتی بود که شک در شمولیت عام به جهت شبهه در ناحیه خاص بود. ولی گاه شک در شمولیت عام به جهت دیگری است. در این صورت تمسک به عام، فردی را مصداق عام دیگری می‌کند.

۲. مثال: اوفوا بالنذر = عام

در صورتی که نذر کرده ایم که با آب مضاف وضو بگیریم و نمی‌دانیم آیا وضو با آب مضاف جایز است، در این صورت می‌گوییم اوفوا بالنذر می‌گوید با آب مضاف وضو بگیر تا نذر را وفا کرده باشی. حال از اینکه عام (عموم وفای نذر) شامل این نذر می‌شود، نتیجه می‌گیریم اگر وضو با آب مضاف باطل بود، نذر شامل آن نمی‌شد پس وضو با آب مضاف صحیح است.

پس می‌گوییم یک عام (اوفوا بالنذر) باعث می‌شود که فردی را تحت عام دیگری (با هر آبی می‌توان وضو گرفت) قرار دهد.

۳. شاهد بر این مطلب روایتی است که می‌گوید اگر نذر کرده‌اید قبل از میقات مُحرم شوید، احرام صحیح است (چرا که وفای به نذر واجب است)

۴. و همچنین اگر نذر کرده‌اید که در سفر روزه بگیرید، روز صحیح است (چرا که وفای به نذر صحیح است)

«ربما يظهر عن بعضهم التمسك بالعمومات فيما إذا شك في فرد لا من جهة احتمال التخصيص بل من جهة أخرى كما إذا شك في صحة الوضوء أو الغسل بمائع مضاف فيستكشف صحته بعموم مثل أوفوا بالنذور فيما إذا وقع متعلقا للنذر بأن يقال وجب الإتيان بهذا الوضوء وفاء للنذر للعموم و كل ما يجب الوفاء به لا محالة يكون صحيحا للقطع بأنه لو لا صحته لما وجب الوفاء به و ربما يؤيد ذلك بما ورد من صحة الإحرام و الصيام قبل الميقات و في السفر إذا تعلق بهما النذر.»^۱

ما می‌گوییم:

۱. این مطلب را مرحوم شیخ انصاری مورد اشاره قرار داده و آن را رد کرده است:

«أنه يظهر من بعضهم التمسك بالعمومات في ما إذا شك في فرد من غير جهة العموم، كما إذا شك في صحة الغسل أو الوضوء، بمائع مضاف فيستكشف صحته بعموم قوله: «أوفوا بالنذر» إذا وقع متعلقا للنذر، فيقال: إن هذا الفرد من الوضوء يجب الوفاء به، لعموم قوله: «أوفوا

۱. كفاية الاصول، ص ۲۲۳



بالنذر» و کلّ ما یجب الوفاء به یجب أن یكون صحیحاً، فیجب أن یكون الوضوء صحیحاً، أمّا الصغری فبالعموم و أمّا الکبری فللقطع بأنّ ما لیس صحیحاً لا یجب الوفاء به.

و قد شاع التمسک بمثل ذلك فی کلمات بعضهم، كما لا یخفی علی المتتبع. و هو فاسد جداً.^۱

۲. مرحوم شیخ در ادامه می‌نویسد که به هیچ عنوان نمی‌توان از عموم حکم نذر، صحت را ثابت کرد (و عموم ادله اولیه را نسبت به فرد مشکوک احراز کرد)

۳. مرحوم آخوند درباره این مطلب قائل به تفصیل شده است. برای توضیح فرمایش مرحوم آخوند لازم است مقدمه‌ای را مطرح کنیم.

مقدمه:

۱. موضوع احکام شرعی، گاه عناوین اولیه است و گاه عناوین ثانویه است
۲. اگر موضوع یک حکم شرعی، از حکم شرعی دیگری حاصل می‌شود، می‌گوییم که موضوع دارای عنوان ثانوی است، ولی اگر موضوع بدون توجه به حکم شرعی دیگری، موضوع واقع شده است، آن را دارای عنوان اولی می‌دانیم.

مثال: عنوان اولی: خمر در مثال «خمر حرام است»، یا نماز در مثال «نماز واجب است»، موضوع حکم شرعی هستند (حرمت و وجوب) ولی به ما هو هو موضوع حکم واقع شده‌اند، به این موضوعات، موضوعاتی با عناوین اولیه می‌گوییم.

مثال عنوان ثانوی: اگر کسی نذر کند که گوشت نخورد، در این صورت با تسامح می‌توان گفت خوردن گوشت حرام است. ولی در حقیقت خوردن گوشت به ما هو هو حرام نیست بلکه از این جهت که مصداق نذر است، حرام است. پس «خوردن گوشت» به عنوان اولیه مباح است «اکل لحم مباح» ولی چون حکم دیگری داریم که می‌گوید (وفای به نذر واجب است)، و «خوردن گوشت» مورد نذر واقع شده است، لذا می‌توانیم بگوییم «خوردن گوشت از آن جهت که موضوع حکم وفای به نذر است، حرام است»

مثال دیگر برای عنوان ثانوی: نماز شب به عنوان اولی مستحب است ولی اگر پدری به فرزندش امر کند که نماز شب بخواند، «نماز شب از آن حیث که مصداق اطاعت پدر است و اطاعت پدر شرعاً واجب است، واجب می‌شود».

پس حکم ثانوی (وجوب نماز شب) بر موضوعی (نماز شب وقتی مأمور به نذر است) بار شده است که آن موضوع از حکم شرعی دیگری (وجوب اطاعت از پدر) حاصل شده است.

۱. مطارح الامطار، ج ۲، ص ۱۴۸



«عنوان‌های ثانوی» به سه صورت قابل لحاظ هستند:

یک) دلیلی که گفته است «وفای به نذر واجب است» یا «اطاعت پدر واجب است» گفته است «اگر آنچه پدر گفت، حرام نیست، اطاعت آن واجب است» و «اگر آنچه نذر شده است رجحان شرعی دارد، واجب است»

دو) دلیلی که حکم را روی عنوان اضطرار برده است، مثلاً دلیلی که گفته است «آنچه مورد اضطرار واقع شد، مباح است»، در این صورت «اکل میته» به عنوان اولی حرام است ولی «اکل میته‌ای که به نسبت به آن اضطرار داریم، مباح است»

سه) فرض کنیم، دلیل وجوب وفای به نذر می‌گوید، «اگر اکل میته (که دارای حکم اولی است) مورد نذر واقع شد، واجب است.» در این صورت دلیل وجوب وفای به نذر، نسبت به هر حکمی که برای «اکل میته» باشد، مطلق است.

۴. توجه شود که در این صورت تعریفی که برای عنوان ثانوی مطرح کردیم، باز هم شامل این قسم می‌شود.

چراکه موضوع حکم ثانوی در این صورت «چیزی که دارای حکم وفای به نذر است» می‌شود ولی می‌توان گفت این قسم، فرض ندارد چرا که جعل چنین حکمی از ناحیه شارع مُخَلَّ شریعت است (یعنی اینکه شارع گفته باشد «هرچه نذر کردی واجب است»، با جعل احکام دیگر سازگار نیست. چرا که در این صورت مکلف می‌تواند تمام محرمات را با نذر واجب کند)

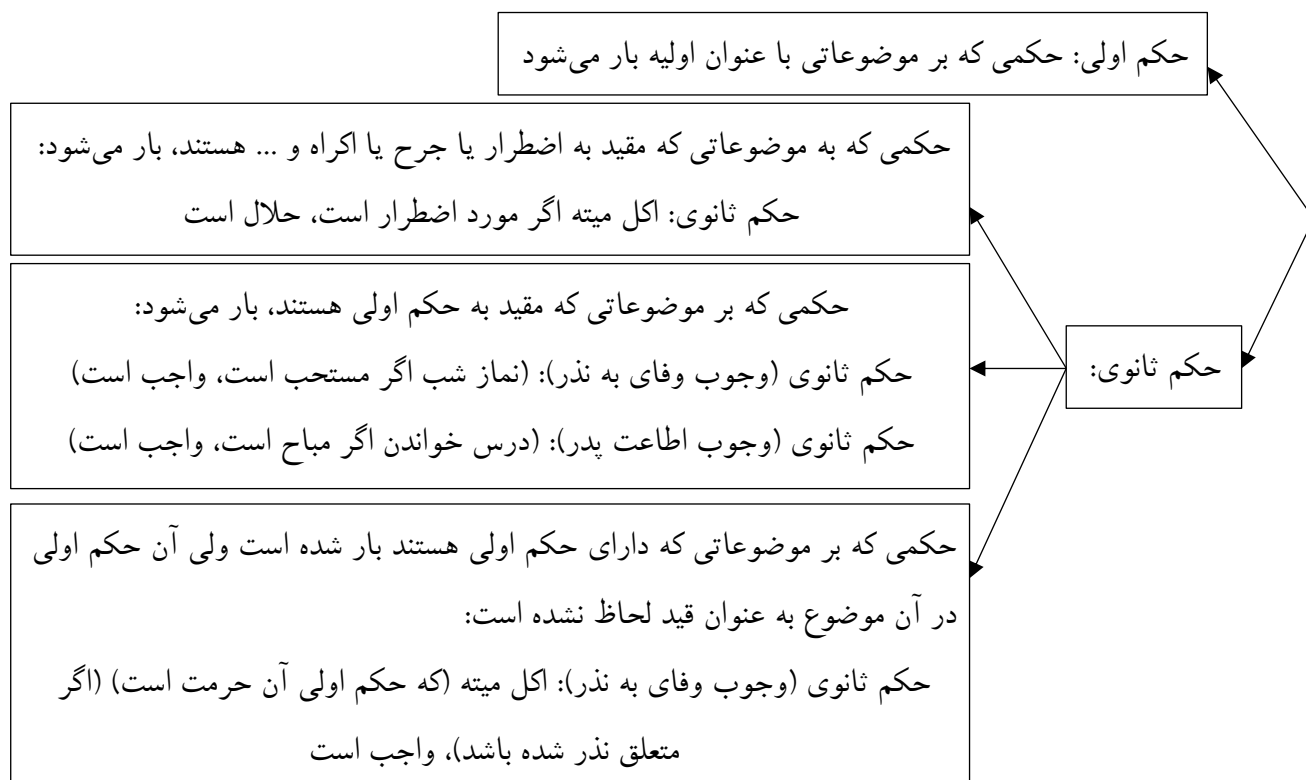
۵. روشن است که در فرض اول، اگر «موضوع» به عنوان اولیه‌اش حرام باشد یا رجحان شرعی نداشته باشد، عنوان ثانویه پیدا نمی‌کند ولی در فرض دوم و سوم، اگر موضوع با عنوان اولیه‌اش، هر حکمی داشته باشد، عنوان ثانویه بر آن صادق است.

۶. جایی که موضوع دارای عنوان ثانویه شود، می‌گوییم این موضوع دارای حکم ثانوی است.

پس: در قسم اول، مکلف به اختیار خود برخی از احکام ثانوی را بر عنوان‌های دیگر بار می‌کند و روشن است که این نباید مقابل با حکم اولی باشد. در قسم دوم، بدون اختیار به سبب اضطرار برخی از عناوین اولی دارای عنوان ثانوی می‌شوند و لذا حکم ثانوی غیر از حکم اولی و مغایر با آن می‌شود ولی در قسم سوم، مکلف می‌تواند به اختیار خود، حکم اولی را با ایجاد عنوان ثانوی تغییر دهد.



پس:



حال:

مرحوم آخوند بدون اشاره به قسم دوم از احکام ثانویه، درباره قسم اول و سوم می‌نویسد:

۱. اگر عام (حکم ثانوی: اوفوا بالنذور)، به نحو مقید باشد، یعنی گفته است: «اگر آنچه نذر کنید رجحان دارد، واجب است وفا شود»، در این صورت اگر کسی نذر کند که با آب مضاف وضو بگیرد، چون «نمی‌دانیم که وضو با آب مضاف از نظر شارع رجحان دارد»، نمی‌توانیم بگوییم وضو با آب مضاف صحیح است، و بعد بگوییم دلیل عام دیگر (با هر آبی وضو بگیرد) شامل آب مضاف هم می‌شود.

پس:

- شک در عام (با هر آبی وضو بگیرد) یعنی اینکه نمی‌دانیم آیا آب مضاف هم مصداق عام هست یا نه؟ را نمی‌توان با تمسک به عام دیگر (اوفوا بالنذور) رفع کنیم.
۲. ولی اگر عام مطلق باشد (مثلاً اگر فرض کنیم «اوفوا بالنذور» مطلق باشد، یعنی شارع گفته است: هر نذری را وفا کنید حتی اگر حرام باشد)، در این صورت می‌توانیم بگوییم «وضو با آب مضاف اگر متعلق نذر شد واجب است» و نتیجه بگیریم، پس این وضو صحیح است و بعد نتیجه بگیریم که «با هر آبی وضو بگیرد» شامل آب مضاف هم می‌شود.



«والتحقيق أن يقال إنه لا مجال لتوهم الاستدلال بالعمومات المتكفلة لأحكام العناوين الثانوية فيما شك من غير جهة تخصيصها إذا أخذ في موضوعاتها أحد الأحكام المتعلقة بالأفعال بعناوينها الأولية كما هو الحال في وجوب إطاعة الوالد و الوفاء بالنذر و شبهه في الأمور المباحة أو الراجعة ضرورة أنه معه لا يكاد يتوهم عاقل إذا شك في رجحان شيء أو حليته جواز التمسك بعموم دليل وجوب الإطاعة أو الوفاء في رجحانه أو حليته.

نعم لا بأس بالتمسك به في جوازه بعد إحراز التمكن منه و القدرة عليه فيما لم يؤخذ في موضوعاتها حكم أصلا فإذا شك في جوازه صح التمسك بعموم دليلها في الحكم بجوازها و إذا كانت محكومة بعناوينها الأولية بغير حكمها بعناوينها الثانوية وقع المزاخمة بين المقتضيين و يؤثر الأقوى منهما لو كان في البين و إلا لم يؤثر أحدهما و إلا لزم الترجيح بلا مرجح فليحكم عليه حينئذ بحكم آخر كالإباحة إذا كان أحدهما مقتضيا للوجوب و الآخر للحرمة مثلا.»^١

توضیح:

١. اگر در موضوع حکم ثانوی (اوفوا بالنذور)، یکی از احکام که مربوط به عنوان اولی است، اخذ شده است

[قسم اول از احکام ثانوی]:

[مثال: «وفا کنید به نذری که به کاری تعلق گرفته است که آن کار مستحب یا مباح است» در این صورت، موضوع وفای به نذر (موضوع حکم ثانوی)، موضوعی است که در آن حکم اولی (که مربوط به عنوان اولی است) اخذ شده است:

حکم اولی: استحباب نماز شب

عنوان اولی: نماز شب

حکم ثانوی: وجوب وفای به نذری که موضوع آن مستحب است

موضوع حکم ثانوی (عنوان ثانوی): نماز شب مندور]

٢. در این صورت نمی توان با تمسک به عموم «اوفوا بالنذور»، بگوئیم مندور صحیح است

٣. [یعنی در مثال:

عنوان اولی: وضو با آب مضاف

حکم اولی: نمی دانیم (چرا که نمی دانیم آیا عموم با هر آبی وضو بگیر شامل آب مضاف هم می شود)

عنوان ثانوی: وضو با آب مضاف وقتی متعلق نذر است

١. كفاية الاصول، ص ٢٢٤



حکم ثانوی: وجوب وضو با آب مضاف اگر وضو با آب مضاف مستحب یا مباح است]

۴. نمی‌توان به عموم حکم ثانوی (اوفوا بالنذور) تمسک کرد چرا که:

۵. هیچ عاقلی شک هم نمی‌کند که وقتی حکم ثانوی عبارت است از «وجوب وضو با آب مضاف اگر وضو با آب مضاف مستحب یا مباح است»، نمی‌توان گفت وجوب وفای به نذر، شامل جایی می‌شود که نمی‌دانیم «آیا وضو با آب مضاف مستحب یا مباح است؟»

۶. ولی اگر در موضوع حکم ثانوی، حکم اخذ نشده بود [قسم سوم از عناوین ثانوی]

۷. [مثال: عنوان اولی: وضو با آب مضاف / حکم اولی: مشکوک

اگر نذر شد که وضو با آب مضاف صورت پذیرد و گفتیم موضوع حکم ثانوی، مطلق است: (وفا کنید به نذر حتی اگر حرام باشد)

عنوان ثانوی: وضو با آب مضاف مورد نذر / حکم ثانوی: وجوب

پس: این وضو مصداق عموم «با هر آبی وضو بگیرید» می‌شود.

در این صورت:

۸. اگر مکلف قدرت بر وضو با آب مضاف دارد، می‌توان گفت عموم دلیل ثانوی (وجوب وفای به نذر)، می‌گوید

این وضو واجب است، پس صحیح است، پس مصداق دلیل عامی است که می‌گفت با هر آبی وضو بگیرید (و ما شک داشتیم که آیا وضو با آب مضاف مصداق آن است)

۹. و حتی اگر در مورد مصداقی شک نداشتیم:

۱۰. [مثال: عنوان اولی: شرب خمر / حکم اولی: حرمت

اگر نذر واقع شد که شرب خمر شود و دلیل نذر مطلق است (یعنی گفته شده است: به نذر وفا کن حتی اگر حرام باشد)

در این صورت: شرب خمر واجب می‌شود]

۱۱. در این صورت باید به تراحم بین دو مقتضی قائل شویم (ملاک حرمت شرب خمر اقوی است و یا ملاک وجوب وفای به نذر)

۱۲. و اگر هیچ کدام از دو ملاک بر دیگری ترجیح ندارد، هر دو ملاک کنار می‌رود (چرا که اگر یکی را ترجیح دهیم، ترجیح بلامرجح می‌شود) و باید سراغ حکم سوم (مثلاً اباحه) برویم.

ما می‌گوییم:



مرحوم آخوند البته پذیرفته‌اند که «نذر و اطاعت پدر و امثال آنها» از قسم اول هستند و در موضوع آنها «رجحان شرعی و یا اباحه» اخذ شده است و لذا با یک سوال مهم روبرو می‌شوند:

پس چرا نذر می‌تواند روزه را در سفر یا احرام قبل میقات را تصحیح کند؟ (یعنی اگر نذر تنها چیزهایی را واجب می‌کند که، به عنوان اولی مستحب یا مباح باشند، چرا روزه در سفر و احرام قبل از میقات که به عنوان اولی حرام هستند، با نذر واجب می‌شوند؟)

ایشان از این سوال پاسخ می‌دهد:

«و أما صحة الصوم في السفر بنذره فيه بناء على عدم صحته فيه بدونه و كذا الإحرام قبل الميقات فإنما هو لدليل خاص كاشف عن رجحانها ذاتا في السفر و قبل الميقات و إنما لم يأمر بهما استحبابا أو وجوبا لمانع يرتفع مع النذر و إما لصيرورتهما راجحين بتعلق النذر بهما بعد ما لم يكونا كذلك كما ربما يدل عليه ما في الخبر من كون (: الإحرام قبل الميقات كالصلاة قبل الوقت). لا يقال لا يجدى صيرورتهما راجحين بذلك في عباديتهما ضرورة كون وجوب الوفاء توصليا لا يعتبر في سقوطه إلا الإتيان بالمنذور بأي داع كان.

فإنه يقال عباديتهما إنما تكون لأجل كشف دليل صحتهما عن عروض عنوان راجح عليهما ملازم لتعلق النذر بهما هذا لو لم نقل بتخصيص عموم دليل اعتبار الرجحان في متعلق النذر بهذا الدليل و إلا أمكن أن يقال بكفاية الرجحان الطارئ عليهما من قبل النذر في عباديتهما بعد تعلق النذر بإتيانها عباديا و متقربا بهما منه تعالى فإنه و إن لم يتمكن من إتيانها كذلك قبله إلا أنه يتمكن منه بعده و لا يعتبر في صحة النذر إلا التمكن من الوفاء و لو بسببه فتأمل جيدا.»^۱

توضیح:

۱. صحت این دو، به سبب دلیل خاص است. و به سبب ادله وفای به نذر نیست.
۲. و آن دلیل خاص، معلوم می‌کند که «روزه در سفر» و «احرام قبل از میقات» بدون نذر هم رجحان دارند.
۳. [پس دلیل نذر می‌گوید به آنچه رجحان شرعی دارد وفا کنید و صوم در سفر و احرام قبل از میقات هم رجحان شرعی دارد]
۴. ان قلت: اگر رجحان این دو ذاتی است (و ربطی به نذر ندارد)، چرا شارع ابتداءً به آنها امر نکرده است.
۵. قلت: (راه حل اول): می‌گوییم:

۱. همان



مانعی وجود داشته که از امر کردن شارع ممانعت می‌کرده است. و آن مانع در صورتی که مکلف نذر کند مرتفع می‌شود [یعنی وقتی نذر شد، رجحان شرعی در آنها به فعلیت می‌رسد]

۶. (راه حل دوم): یا می‌گوییم:

نذر باعث پیدایش رجحان شرعی در آنها می‌شود

۷. و البته روایتی که می‌گوید «احرام قبل از میقات مثل نماز قبل از وقت است» [و ظاهراً چنین روایتی موجود نیست و آنچه موجود است چنین است که میقات قبل از احرام مثل کسی است که در سفر نماز کامل بخواند]، دال بر آن است که احرام قبل از میقات رجحان ذاتی ندارد و با تعلق نذر، رجحان پیدا می‌کند.

۸. در راه حل دوم اشکال دیگری مطرح است: (اگر رجحان، ناشی از نذر است، این رجحان توصلی است)

۹. لا یقال: وفای به نذر، توصلی است و لذا برای اطاعت «أوفوا بالنذر»، لازم نیست قصد قربت کرد.

۱۰. پس صوم در سفر اگر به ما هو متعلق نذر واجب شده باشد، عبادت نیست و قصد قربت لازم ندارد. در حالیکه یقیناً صوم در سفر عبادی است.

۱۱. فانه یقال: عبادیت صوم و احرام، از نذر حاصل نشده است، بلکه از رجحانی به دست می‌آید که دلیل نذر، آن را کشف می‌کند.

۱۲. و به عبارت دیگر: نذر باعث رجحان صوم و احرام می‌شود (و لذا می‌توان آنها را نذر کرد) و آن رجحان باعث عبادیت عمل می‌شود.

۱۳. [هذا] (راه حل سوم): یا می‌گوییم:

دلیلی که می‌گوید: «نذر در صورتی صحیح است که به امر راجح تعلق گیرد» تخصیص خورده است و گفته شده «الا در مورد صوم در سفر و احرام قبل میقات»

۱۴. پس به این بیان دلیل وفای به نذر چنین می‌شود:

«نذر لازم الوفا می‌باشد اگر متعلق آن رجحان ذاتی داشته باشد الا در صوم در سفر و احرام قبل از میقات، در صورتی که مکلف نذر کند که این دو عمل را با قصد قربت به جای آورد»

۱۵. و این دو عمل قبل از نذر، مشروع نبودند چرا که امر نداشتند و در نتیجه، مقدور هم نبودند (چرا که آنچه متعلق نذر است، و باید مقدور باشد و لولا النذر، این دو عمل مشروع نبودند و لذا نمی‌شد آنها را با قصد قربت به جای آورد) ولی

۱۶. بعد از تعلق نذر، مقدور می‌شوند. چرا که امکان قصد قربت حاصل می‌شود

۱۷. و آنچه در تعلق نذر، لازم است قدرت حین الوفاست و نه قدرت حین النذر



ما می‌گوییم:

درباره اصل مطلب نکاتی قابل طرح است:

۱. چنانکه گفتیم قسم سوم از عناوین ثانوی قابل فرض نیست
۲. اما اگر بپذیریم که «اگر کسی نذر کرده است وضو با آب مضاف گیرد، واجب است به نذر خود عمل کند مطلقاً. یعنی حتی اگر چنین وضویی رجحان نداشته باشد»
۳. می‌گوییم:

اولاً: در این صورت وفای به نذر واجب است و نه اینکه «وضوی با آب مضاف» واجب باشد

ثانیاً: سلمنا که وضو با آب مضاف واجب باشد، چرا صحیح باشد.

ثالثاً: اگر هم «وضو با آب مضاف در صورتی که متعلق نذر است» واجب و صحیح باشد، دلیل نمی‌شود که

چنین وضویی اگر متعلق نذر نباشد هم صحیح باشد (که بگوییم پس مصداق برای عموم «با هر آبی وضو

بگیر» است)

